



اعلام اسامی تأییدشدگان مجلس خبرگان تهران

احمد قیومی، فرماندار تهران در گفت‌وگو با ایرنا، از اعلام نهایی اسامی نامزدهای نمایندگی مردم این خطه در مجلس خبرگان رهبری خبر داد و گفت: «اسامی نهایی ۲۶ نفر برای تصدی نمایندگی مردم این استان در خبرگان رهبری اعلام شد. اسامی نامزدهای خبرگان رهبری حوزه انتخابیه استان تهران به این شرح است: عبدالجواد ابراهیمی فر، محسن اسماعیلی، علیرضا اعرافی، مهدی بزرگر، مصطفی پورمحمدی، حمید حوالی شهرپاری، احمد خوانساری، احمد دانش زاده مؤمن، قربانعلی دری نجف‌آبادی، علی رازینی، محمود رجبی، علی رحمانی فرد، حسینعلی سعیدی، هادی صادقی، غلامعلی صفایی، سعید صلح‌میرزایی، علی قریب‌دوست، محسن قمی، سیدصادق محمدی، محمودمحمدی عراقی، غلامرضا مصباحی مقدم، محمدعلی موحدی، سیدمحمدعلی موسوی، علی مومن‌پور، محمدرضا ناصری کوچه‌بویک و غلامعلی نعیم‌آبادی.» وی با اشاره بر اینکه مجلس خبرگان رهبری ۸۸ کرسی دارد، اظهار کرد: «از این تعداد، ۱۶ کرسی نمایندگی در مجلس خبرگان به استان تهران اختصاص دارد.»



رای‌دهنده حق اعتراض و انتقاد دارد

سیدرضا اکرمی، عضو جامعه روحانیت مبارز تهران و نماینده ادوار مجلس در گفت‌وگو با جماران با اشاره به جایگاه مردم در ۴۵ سالگی انقلاب گفت: «۵۰ درصد آن قانون است که حق برای آن قرار داده شده است که حق توست و وظیفه توست و ۵۰ درصد دیگر مربوط به اراده خودش است که اگر واقعاً اراده خودش را اعمال کند و رأی دهد؛ حق اعتراض، انتقاد و حق سوال را دارد و اما اگر فردی از حق خود استفاده نکند در آینده نمی‌تواند بگوید که برای ما چه کار کردند و چه قدمی برداشتند؛ پس باید شرکت کنیم و از حق خود استفاده و اراده خودمان را اعمال کنیم و بعد نظارت کنیم.»



موضع نهضت آزادی درباره انتخابات

نهضت آزادی ایران با صدور بیانیه‌ای مواضع خود را نسبت به انتخابات آتی مجلس دوازدهم اعلام کرد. در این بیانیه آمده است: «انتخابات آزاد، سالم و عادلانه، بنیادی‌ترین شاخص «آزادی» و یکی از مهم‌ترین حقوق اساسی ملت به شمار می‌رود که در فرآیند اصلاحات و تحقق حاکمیت ملت، ارتقای سرمایه اجتماعی، تأمین امنیت ملی پایدار، دستیابی به توسعه متوازن، پرهیز از تفرقه و نیل به همبستگی ملی، بدیلی ندارد. نهضت آزادی ایران با ابراز نگرانی عمیق نسبت به روند برگزاری انتخابات مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان رهبری که در یازدهم اسفندماه سال جاری برگزار می‌شود، آن را در راستای مواضع خود در چهار دهه گذشته، راهبرد اصلاحات جامعه‌محور و احیای نهاد انتخابات نمی‌بیند. از این‌رو، اعلام می‌دارد: از آن‌جا که تمامیت‌خواهان مستقر در نهادهای قدرت با رد صلاحیت‌های گسترده و تحمیل شیوه‌های غیردموکراتیک در فرآیند انتخابات با هدف تکمیل یک‌دست‌سازی ساختار قدرت، امکان رقابت آزاد و عادلانه را از اکثریت قاطع ملت ایران سلب کرده‌اند، در چنین انتخاباتی شرکت نمی‌کند.»

نگاه هم‌میهن

این روزها یادآور ترور سیدحسین فاطمی توسط محمدمهدی عبدخدایی از اعضای جمعیت فدائیان اسلام در اواخر بهمن سال ۱۳۳۰ است.

هیچ منبعی به اندازه اظهارات شخص عبدخدایی درباره ماهیت این ترور و سلب مناسبات سیاسی ایران در تاریخ معاصر گویان نیست!

محمدمهدی عبدخدایی درده سالگی سیدمجتبی نواب صفوی را در مشهد می‌بیند. نواب با الفاظی «تقدیس آمیز» او را می‌ستاید. کودک شیفته نواب می‌شود.

چند سال بعد او در ۱۵ سالگی از مشهد به تهران مهاجرت می‌کند تا ضمن شاگردی در مغازه میخ‌فروشی در اطراف بازار، در خدمت فدائیان اسلام درآید و به مبارزات آنها کمک کند.

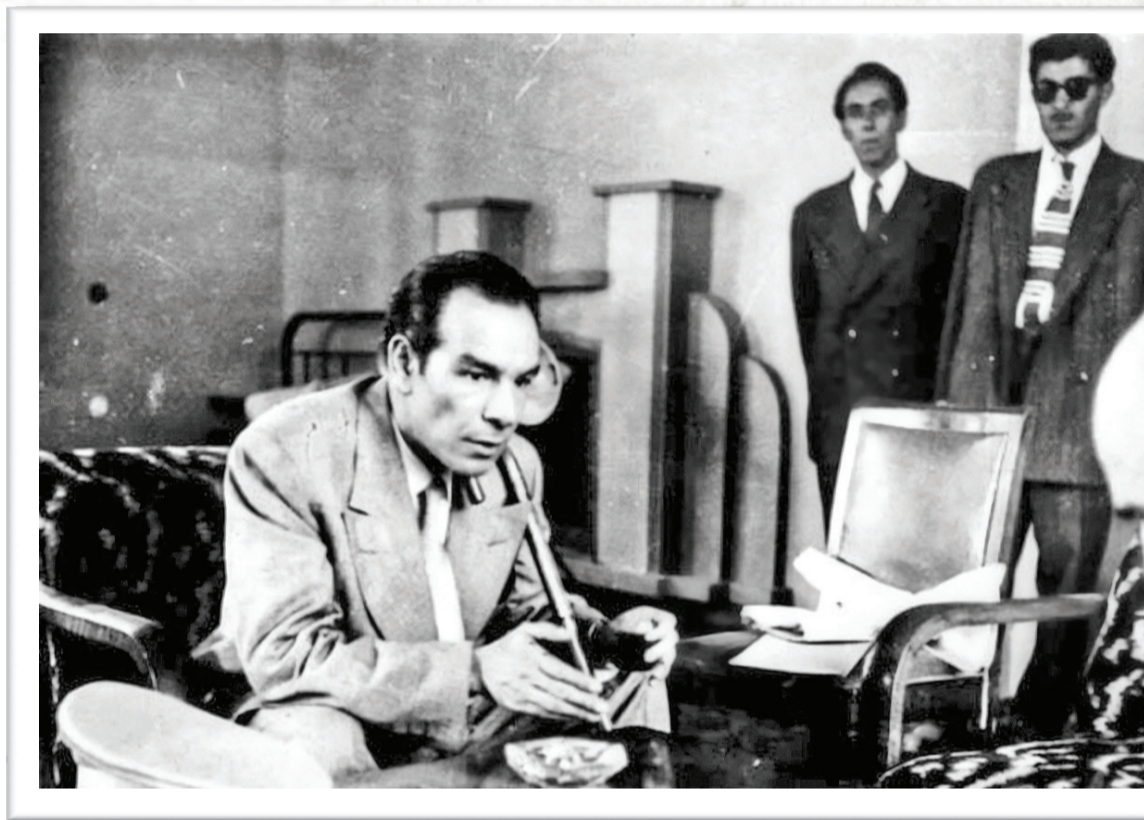
نواب در جریان ملاقات با عبدخدایی در داخل زندان، به او می‌فهماند که

احمد زیدآبادی

نویسنده و مشاور هم‌میهن



به بهانه سالگرد ترور ناکام فاطمی توسط فدائیان اسلام پیچیدگی سیاست و سادگی بازیگران آن



ترور اصلاحات

بازخوانی زندگی و عملکرد سیدحسین فاطمی در روزهای پیش از ترور

سخنرانی فاطمی بر سر مزار محمد مسعود، نویسنده روزنامه‌نگار در قبرستان ظهیرالدوله ایستاده بود. کار با اسلحه را به‌تازگی یادگرفته (تمرین چندانی نداشت)؛ آن هم پس از آنکه عبدالحسین واحدی، نایب سیدمجتبی نواب صفوی، رهبر فدائیان اسلام که این روزها در زندان به سر می‌برد، از او خواسته بود مأموریتی را به انجام رساند. مأموریتی که با این باور انجامش می‌داد که یکی از مخالفان اصلی فدائیان اسلام، حکومت اسلامی مدنظر آنها و شخص نواب صفوی در دم و دستگاه مصدق را از بین می‌برد. سخنرانی آغاز شده بود عبدخدایی نوجوان هم که کت جدیدی برای قرار دادن اسلحه در جیبش به تن کرده بود؛ به سمت سخنران نشانه رفت و شلیک کرد. با شلیک گلوله اسلحه از دستش افتاد. حالا اما عباس گودرزی (عباس جگرگی) که نزدیک نوجوان ایستاده بود خم شد و اسلحه را برداشت. مردم اسلحه را در دست او دیده و او هم خیره و بهت‌زده به جمعیت و هجومی که به سمتش می‌آمد، نگریست.

عباس جگرگی زیر دست و پای مردم و کتک‌های آنها بود. صحنه بعدی وضعیت تغییر می‌کند و نوجوان که حالا موقعیت پیش آمده را درک کرده همچون هم‌مسلمکی هایش شروع به گفتن «الله اکبر» کرد و با این کار عمل انجام‌ده‌اش را با افتخار اعلام می‌کند. مردم عباس جگرگی را رها کرده و به سمت نوجوان تیرانداز می‌روند و به ضرب و شتم او می‌پردازند و او با داشت می‌شود. محمدعلی سفری، از بنیانگذاران باختر امروز و ناصر الله شیفته، روزنامه‌نگار و نویسنده و چندی از نزدیکان فاطمی، او را به بیمارستان نجمیه رساندند. فاطمی در خودرو و در راه بیمارستان با حالی به‌شدت نامساعد به اطرفیانش گفت: «دیدید بالاخره انگلیسی‌ها من را کشتند. چه زنده بمانم و چه نمانم، تقاضای من این است که باختر امروز به‌همین سبک و روش و شیوه انتشار یابد. نگذارید این چراغ را که به خون دل روشن نگه داشته‌ام، خاموش شود.» در بیمارستان مشخص می‌شود

تاریخ سیاست



سیمه متقی

دبیر گروه سیاسی

عضو فدائیان اسلام ترورش کرد، بی‌بی‌سی به وجد آمد و گوینده خبر با لحنی همراه با شتاب و شاید شادمانی اعلام کرد: «فاطمی را کشتند» خودش هم در مسیر بیمارستان گفت: «دیدید بالاخره انگلیسی‌ها من را کشتند». همین چند جمله از حادثه روز ۲۵ بهمن ۱۳۳۰ می‌تواند نشانگر هر آنچه باشد که موجب شد چهره‌ای مانند حسین فاطمی، هدف ترور قرار گیرد و تمایل به حذف فاطمی در آن روزگار که دولت محمد مصدق، به‌عنوان دولتی مردمی با کابینه‌ای اصلاح‌خواه و استقلال‌طلب روی کار آمده و حسین فاطمی را به‌عنوان معاون پارلمانی و سیاسی منصوب کرده بود، در فضای سیاسی کشور رقم بخورد. در جامعه ما و در طول تاریخ معاصر، بسیار بودند چهره‌های سیاسی اصلاح‌خواه در ادوار مختلف که سبیل انتقادات و اعتراضات از دو سوی جریان سیاسی بودند و تندروها در هر دو سو مشتاق حذف آنها بوده‌اند. در ادامه نگاهی به آنچه در زندگی حسین فاطمی رخ داد و موجب شد که او گزینۀ ترور تندروان مذهبی مخالف حکومت پهلوی و همچنین گزینۀ مطلوب برای حذف از سوی آنگلو فیل‌ها و بعداً دوستان اران حکومت پهلوی (ترور دوم توسط شعبان جعفری در سال ۱۳۳۲) شود، خواهیم داشت.

برداشتی از روز حادثه

محمدمهدی عبدخدایی، نوجوانی ۱۵ ساله که با فدائیان اسلام حشر و نشر داشت، اسلحه به دست در میان جمعیت مخاطبان

مأموریتی برایش در نظر گرفته است که از طرف سیدعبدالحسین واحدی در جریان آن قرار خواهد گرفت. نواب به عبدخدایی نوجوان تأکید می‌کند که مأموریت را انجام دهد.

واحدی به‌طور مخفیانه با عبدخدایی تماس می‌گیرد. کلتی در اختیار او می‌گذارد و برایش توضیح می‌دهد که اگر ماشه آن را بچکاند، گلوله‌ای از آن شلیک می‌شود! اسلحه در جیب کت عبدخدایی جا نمی‌گیرد. جیب بغل جادارتی در داخل کت دوخته می‌شود تا کلت را در آن جا دهد. واحدی سپس به عبدخدایی خبر می‌دهد که سیدحسین فاطمی از رهبران جبهه ملی قرار است بر سر مزار محمد مسعود در قبرستان ظهیرالدوله سخنرانی کند. او به نوجوان مأموریت می‌دهد که اسلحه را به سمت فاطمی نشانه رود و ماشه آن را بچکاند!

ماجرای همین صورت اتفاق می‌افتد، اما مرحوم فاطمی کشته نمی‌شود و فقط زخم‌برمی‌دارد.

چرا نواب صفوی به‌عنوان رهبر فدائیان اسلام تصمیم به ترور سیدحسین

که گلوله به روده بزرگ آسیب رسانده و حدود ساعت ۹ همان شب فاطمی به هوش آمده و در میان دوستانش که بنا به خواست او (در همان لحظات اولیه ترور)، قرار را بر این گذاشته بودند به همسر فاطمی، پریش سسلوتی، این موضوع را اطلاع‌رسانی نکنند، از طرف او تلگرافی برای همسرش فرستاده بودند که «همسر عزیزم به علت این که برادر بزرگم سخت مجروح شده، چند روزی به اصفهان می‌روم»؛ گفت: «مثل اینکه انگلیسی‌ها در تیراندازی هم ناشی هستند.» همان شب در بیمارستان با پاره شدن کیسه آب جوش بر پای او، سوختگی هم بر آسیب اتفاق افزوده شد.

ساعت هشت بعد از ظهر محمدمصدق، نخست‌وزیر وقت به رادیو دستور داد مردم را در جریان واقعه قرار دهند. البته همان شب رادیو بی‌بی‌سی در بخش فارسی‌اش گزارش این واقعه را با نام قاتل منعکس کرد و طوری اطلاعات را اعلام می‌کرد که برداشت از آن چنین بود که قصد دارد به شونندگان القا کند که ترور کارگر افتاده است.

بحث‌ها پیرامون ترور فاطمی

ترور فاطمی چه آنجا که از زبان عبدخدایی مطرح می‌شود و چه آنجا که براساس اسناد و اطلاعات آن زمان منتشر شده است؛ ابهاماتش باقی است. مثلاً به گفته عبدخدایی در دیداری که با نواب صفوی در زندان داشته است، او از یک مأموریت و وظیفه سخن گفته است اما هادی خسروشاهی در گفت‌وگویی درباره این موضوع گفته است: «[نواب صفوی در این ترور] نقشی نداشت چون از داخل زندان نمی‌توانست دستوری بدهد. البته آقای عبدخدایی مدعی بود که ایشان (مرحوم نواب) در ملاقاتی به او گفته بوده که یک مأموریتی به تو خواهند داد، به آن اقدام کن! بدیهی است که پشت آن میله‌های آهنی در محل ملاقات‌ها، که پلیس نیز در وسط ایستاده است، شهیدنواب نمی‌توانسته این نوع مسائل را مطرح کند و مثلاً داد بزند تا طرف بشنود! البته در اینکه این دستور را مرحوم واحدی داده است، تردیدی نیست اما با توجه به نوشته‌های خود شهید نواب - که نسخه خطی آن پیش من موجود است - ایشان معتقد بود در دفاع از سرزمین و جامعه اسلامی اصولاً نیازی به اجازه مجتهدین نیست.»

یا مثلاً گفته می‌شود اسلحه‌ای که به دست عبدخدایی می‌رسد توسط سیدضیا «ال‌دین طباطبایی که رابطه خوبی با واحدی داشت و مخالف مصدق و فاطمی بوده است، تهیه شده و عملاً او خواسته انگلیسی‌ها را به این افراد القا کرده و آنها را مجاب به ترور فاطمی کرده است. البته اختلاف سیدضیاء با فاطمی ریشه در گذشته داشت: به‌زمان تاسیس «جبهه استقلال» بازمی‌گشت و رو در رو قرار گرفتن آنها دور از انتظار نبود و مطمئناً فاطمی هم از آن چهره‌هایی بود که با توجه به نگاهی که داشت، هم طیف‌های توده‌ای و حامیان شوروی یا او به‌مشکل می‌خورند و هم آنهایی که به دنبال تأمین منافع انگلیس بودند.

«جبهه آزادی»، «جبهه استقلال»

در مردادماه ۱۳۳۱ و پس از آنکه محمدرضا پهلوی به جای پدر نشست، جمعی از چهره‌های مطبوعاتی از فرصت آزادی محدودی که ایجاد شد، استفاده کرده و به دنبال تشکیل نوعی اتحادیه مطبوعاتی جهت حمایت از آزادی مطبوعات شدند. تیرماه سال ۱۳۳۲ گروهی از نشریات میانه‌رو و چپ «جبهه آزادی» را تشکیل دادند که حسین فاطمی به‌عنوان مدیر روزنامه باختر در کنار جعفر پیشه‌وری، محیط طباطبایی مدیر مجله محیط، محمد طباطبایی مدیر تجدید ایران، ایرج اسکندر، مدیر نشریه رهبر، رادمش مدیر نشریه مردم قرار گرفت و آنها قطعنامه‌ای در دفاع از مشروطیت امضا و منتشر کردند و فعالیت در مسائل جاری کشور را تحت عنوان این تشکل در پی گرفتند. او تا زمانی که بحث تقاضای امتیاز نفت شمال از سوی اتحاد جماهیر شوروی موجب اختلافش با اعضای حزب توده در این تشکیلات نشده بود، همراهی خود را با آن‌ها ادامه داد. این اختلاف موضوعی است که موجب انحلال این تشکیلات شد. به عبارتی فروپاشی رسمی این جبهه در پی اختلاف‌نظر در انتشار اعلامیه‌ای علیه دخالت‌های بی‌رویه انگلیس در جنوب و اتحاد جماهیر شوروی در شمال صادر شد.

در برابر این تشکیلات و پس از استعفای برخی اصحاب جراید از آن گروه «جبهه استقلال» شکل گرفت. بروندآبراهامیان شکل‌گیری آن را متأثر از سیدضیاء طباطبایی عنوان کرده است. سیدضیاء که مدیر روزنامه «رعد امروز» بود و پس از ۲۲ سال که رضاشاه او را از نخست‌وزیری برکنار کرد، به ایران بازگشت و نماینده مردم یزد در